۸ نیمهٔ پنهان

دربار شیطان

۲۸۰۷

دفتر پژوهشهای موسسه کیهان

پیدا و پنهان شکل‌گیری وهابیت

بخشی از جنایات وهابیون در فتح طائف

بدون شک سخن گفتن از وهابیت بدون توجه به خاندان سعود یعنی حاکمان عربستان غیرممکن است، حمایت آن‌ها از زمان تشکیل این فرقه به دست محمدبن عبدالوهاب تا به امروز، توانسته است وهابیت را به عنوان یک تفکر سیاسی - مذهبی در بسیاری از مناطق جهان - هرچند با طرفداران اندک - گسترش دهد.

در مقایسه با پیروان برخی دیگر از فرقه‌هایی که طی قرن‌های اخیر تشکیل شده است، پیروان وهابیت به دلیل تبلیغات و تاثیرات عمیق، چنان دچار مسخ و شیفتگی‌اند که خطر تعداد اندک آن‌ها که حاضرند تا آخرین قطره خون مبارزه کنند و در این مسیر به خونین‌ترین فجایع هم دست بزنند، به مراتب بیشتر از هر جریانی است. سهم آل سعود در ایجاد این فرقه اگر به اندازه محمدبن عبدالوهاب نبوده، دست‌کم در ترویج آن

*** در خصوص فتح طائف نوشته‌اند که از زشت‌ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند، طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر می‌بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، همه را کشتند. چون در خانه‌ها کسی باقی نماند، به دکان‌ها و مساجد رفتند و هر که بود حتی گروهی که در حال رکوع و سجود بودند را کشتند.**

بیشتر و مهم‌تر بوده است. شیخ محمدبن عبدالوهاب که شرحی مفصل در تکفیر عقایدش از سوی پدرش عبدالوهاب و برادرش؛ سلیمان بن عبدالوهاب وجود دارد، پس از آن که توانست عقیده‌اش را منتشر کند، به کمک اتحاد با محمدبن سعود توانست قبایل نجد را مطیع خود کند، و باز آل سعود بودند که پس از درگذشت شیخ محمد در راه ترویج عقاید او کوشیدند و در مقابل هیچ مانعی از پای ننشستند.

پس از جنگ جهانی دوم مجله اشپیگل برای نخستین بار پرده از ماجرای شیخ محمد برداشت و از مستر همفر انگلیسی نام برد که در دوران تحصیل محمدبن عبدالوهاب به عنوان یک مسلمان ترک در کنارش حضور داشت. همان طور که گفته شد، همفر طی یادداشت‌های شخصی به ماموریتی اشاره کرده است که همزمان ۹ انگلیسی دیگر در کشورهای مسلمان بر عهده داشتند و وظیفه آن‌ها پیدا کردن راهی بود تا بتوانند شکافی را بین مسلمانان ایجاد کنند و صلح و آرامشی را که پیروان دو مذهب شیعه وسنی ـ با وجود اختلاف بر سر جانشینی پیامبر با یکدیگرداشتند ـ بر هم بزنند. اگر انگلستان راهی پیدا می‌کرد که ضمن ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، بر چهار مذهب اهل سنت نیز تسلط پیدا می‌کرد، نه تنها بربخش وسیعی از خاورمیانه دست می‌یافت، بلکه می‌توانست امیدوار باشد، برای همیشه این شکاف باقی بماند.

داستانی که همفر برای تسلط بر جوان به شدت متعصب و برتری‌جوی عرب تعریف کرده است، اگرچه در ابتدا با تردید نگریسته شد و حتی برخی تلاش کردند تا این خاطرات را نوشته یک نویسنده ترک و دسیسه آلمانی‌ها ذکر کنند اما با این حال نگاه‌ها را متوجه انگلستان کرد که باعث افشای نقش این کشور در حکومت آل سعود و به تبع حکومت وهابیان بر عربستان شد.

اکنون روشن است که جریان وهابی‌گری به هیچ وجه در عربستان یک جریان مذهبی نبوده؛ بلکه این عبدالعزیز بن سعود و جدش محمدبن سعود بودند که در پس این جریان به ظاهر مذهبی سلطنت خاندان سعود را بنا کردند.

حتی اگر به جریان همفر با دیده تردید نگاه کنیم، در بررسی مختصری بر روابط آل سعود با انگلیسی‌هایی که در فاصله حضور عبدالعزیزبن عبدالرحمان در عربستان حضور داشتند، به نام افرادی مانند سرپرسی کاکس، سر ریدر بولارد، ژوزف فیلبی، سروان ویلیام شکسپیر، کلنل لورنس و دیگرانی برمی‌خوریم که به عنوان موثرترین افراد شبکه اطلاعاتی - سیاسی انگلستان در خاورمیانه انجام وظیفه کرده‌اند.

افرادی که محصول بهترین مدارس و دانشگاه‌های انگلستان بودند، سخت‌کوش، کارآمد و به قول دکتر پل‌هاریسون محقق و میسیونر آمریکایی در خاورمیانه: «افرادی غرق در اطمینان کورکورانه از دوستی و کمال نظام که در برابر کوچکترین پرسشی در رابطه با اصولی بودن دخالت بریتانیا، عکس‌العمل نشان می‌دادند و این حکایت از ناباوری و شگفت‌زدگی آنان داشت.[۳۴]» آن‌ها در جریان به قدرت رسیدن پسر سعود در عربستان نقش به سزایی داشتند. در مقابل پسر سعود نیز در تحکیم مواضع انگلستان در مناطق عربی و نیز به قدرت رساندن وهابیت جدش محمدبن سعود نقش‌آفرینی کرد.

پسر به جای پدر

دایره‌المعارف اسلامی، تاریخ حکومت آل سعود را در «درعیه» و «ریاض» به سه دوره تقسیم کرده است:

۱ ـ آغاز تاسیس تا حمله نیروهای مصر در سال ۱۸۲۰ میلادی که در این دوره، شهر درعیه مرکز حکومت بود و به دست ابراهیم پاشا با خاک یکسان شد.

۲ - از زمانی که با کوشش ترکی و فیصل که از امیرزادگان سعودی بودند، آل سعود دوباره قدرت را در دست گرفت تا حمله ابن رشید فرمانروای هیل از سال (۱۸۲۱ - ۱۸۹۱) که در این دوره، مرکز حکومت شهر ریاض بود.

۳- از سال ۱۹۰۲ که ابن سعود، ریاض را از آل رشید بازپس گرفت که از این پس، حکومت سعودی به سرعت توسعه یافت.[۳۵]

در هر سه دوره از این تاریخ به خوبی روشن است که جریان وهابیت به عنوان یک مذهب همواره و تنها در کنار حکام سعودی وجود داشته است و نه تنها حکام سعودی از آن‌ها سود برده‌اند، بلکه با وارد کردن آن‌ها به عرصه تصمیم گیری‌ها باعث قدرتمندی دائمی شیوخ وهابی منسوب به آل شیخ یا فرزندان محمدبن عبدالوهاب شده‌اند.

آن‌ها این قدرت را مرهون جنگ‌هایی بوده‌اند که در سایه مذهب به دست می‌آمد. در نخستین سال پیوند این دو نفر ـ محمدبن سعود و محمدبن عبدالوهاب ـ این شیخ محمد بود که وعده غلبه بر دیگر امرای نجد را توسط جنگ‌های مذهبی به محمدبن سعود داد.

***

و اما درباره خاندان سعود، آن‌ها از عشیره مقرن و از قبیله عنزه یا عنیزه هستند که از دیرزمان در نجد و حوالی آن مانند قطیف و احسا ساکن بوده‌اند.

نخستین کسی که از آل سعود به امارت مختصری در «نجد» رسید، مردی به نام «مانع» بود که چون با حاکم وقت، خویشاوندی داشت، از طرف او به ریاست دو ناحیه از اطراف درعیه گماشته شد و این ریاست در فرزندان او باقی ماند. بعد از مانع، پسرش روی کار آمد و حوزه فرمانروایی‌اش را وسعت داد، او فرزندی داشت به نام موسی که جوانی کاردان و شجاع بود. موسی امارت پدر را از او گرفت و نزدیک بود که او را به قتل برساند. او قدرت بسیاری پیدا کرد و آل یزید را که در آن حوالی حکومتی داشتند، برانداخت. بدین ترتیب آل مقرن یا قبیله عنیزه امارت مختصری برای خود، تاسیس و در نجد و اطراف شهرتی پیدا کردند ولی تا روی کار آمدن محمدبن سعود و پیوندش با محمدبن عبدالوهاب هیچ‌کدام منشأ اثری نبودند.

در دایره‌المعارف اسلامی چنین آمده است که محمدبن سعود، پس از توافق با محمدبن عبدالوهاب، در سال۱۱۵۹، از هر طرف به بلاد مجاور و مناطق بدویانی که به او نزدیک بودند، حمله می‌برد و اموالشان را غارت می‌کرد. این امر موجب شد که امرای نیرومند نجد که با او همسایه بودند، مانند بنی خالد از احساء و آل مکرمی از نجران، در کار او مداخله کنند اما نتوانستند پیشرفت وهابیت را به طور کامل متوقف کنند.

در این دوران وهابی‌ها مقبولیتی بین علمای هیچ‌کدام از مذاهب اربعه نداشتند و حتی علمای مکه در مناظره‌هایی که با علمای وهابی داشتند، به کفر آن‌ها حکم دادند و چون وهابی‌ها را زندیق و خارج از دین می‌دانستند به آن‌ها اجازه زیارت خانه خدا را نمی‌دادند. این ممنوعیت که از دوران شریف مسعود (۱۲۱۸ - ۱۱۷۹) آغاز شده بود، در زمان برادرش؛ شریف مساعد و دو سال پس از مرگ وی نیز همچنان ادامه داشت تا این که شریف سرور وقتی امارت مکه را از عمویش گرفت[۳۶]، به وهابیان اجازه داد مشروط بر این که جزیه بپردازند، به زیارت خانه خدا بروند اما آن‌ها از پرداخت جزیه امتناع کردند. این حق تا سال ۱۲۰۲ برای آن‌ها باقی بود اما در این سال، شریف غالب جانشین شریف سرور شد و نه تنها این حق را از آن‌ها گرفت؛ بلکه آماده جنگ با عبدالعزیز بن سعود، امیر وهابیان شد. برای سالیان طولانی بین آن‌ها جنگ برقرار بود، تا این که سرانجام بین دو طرف قرارداد صلح بسته شد. و برای اولین بار در سال ۱۲۱۳ جمعی از وهابیان توانستند به مکه بروند و مراسم حج را به جای آورند، سال بعد نیز عبدالعزیز بن سعود به عنوان اولین حاکم وهابی به حج رفت. صلح چند سالی دوام آورد و در این دوران عبدالعزیز و پسرش سعود به تقویت نیروهای خود پرداختند تا سرانجام در سال ۱۲۱۵ فرصت مناسب پیش آمد و صلح بین دو طرف با درگیری میان همراهان سعود که به سمت مکه می‌رفتند با وابستگان به شریف شکسته شد. از آن پس سیزده واقعه جنگی روی داد که خونین‌ترین آن‌ها جنگ طائف ـ شهری در نزدیکی مکه ـ در سال ۱۲۱۷ بود. در خصوص فتح طائف نوشته‌اند که از زشت‌ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند، طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر می‌بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، همه را کشتند. چون در خانه‌ها کسی باقی نماند، به دکان‌ها و مساجد رفتند و هر که بود حتی گروهی که در حال رکوع و سجود بودند را کشتند.[۳۷]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

۱۸۹ نیمهٔ پنهان

ردپای ۶۰ سال خیانت و جنایت

۲۸۰۶

تالیف: کامران غضنفری

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۹۲-۱۳۳۲

وعده آمریکا به منافقین

نگران نباشید؛ از شما حفاظت می کنیم!

مجاهدین خلق در تداوم دشمنی با نظام جمهوری اسلامی ایران، حتی حاضر شدند که با رژیم صهیونیستی نیز ارتباط برقرار کرده و با جاسوسی برای آنان ، از کمک های مالی آنها برخوردار شوند. اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که منافقین با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا ، اسرائیل ، ترکیه و بسیاری از کشورهای دیگر ارتباط داشته و اطلاعات جمع آوری شده را مبادله کرده و یا به فروش می رسانند . [۱]

روزنامه صهیونیستی هاآرتص چاپ اسرائیل نیز با تأیید این که اعضای مجاهدین خلق در خاک آمریکا آموزش می‌دیده اند، تصریح کرد که اسرائیل نیز بودجه عملیات آنها بر ضد حکومت ایران را تأمین می کرده است . [۲]

در تداوم سیاست حمایت از منافقین ، هوارد دین رئیس سابق حزب دمکرات آمریکا ، طی مصاحبه ای در فروردین سال ۱۳۹۰ گفت :

« ما به مجاهدین خلق مدیون هستیم و ما به آنها وعده دادیم که از آنها حفاظت کنیم و این واضح است که اینها تروریست نیستند . » [۳]

*** هوارد دین رئیس سابق حزب دموکرات آمریکا، طی مصاحبه‌ای در فروردین سال ۱۳۹۰ گفت : « ما به مجاهدین خلق مدیون هستیم و ما به آنها وعده دادیم که از آنها حفاظت کنیم و این واضح است که اینها تروریست نیستند.»**

همچنین دریاسالار جیمز لاینز فرمانده ناوگان دریایی آمریکا در اقیانوس آرام طی سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷، در جلسه مجلس سنای آمریکا در آبان ۱۳۹۰ ، به لزوم حمایت دولت آمریکا از منافقین در جهت سیاست تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران ، چنین اشاره می کند :

« مقامات آمریکایی گفته اند که یک ایران اتمی قابل قبول نیست . ولی انتهای خط تضاد ما با رژیم ایران تنها از طریق تغییر این رژیم حل خواهد شد . من فکر می کنم که بودجه ۱۰۰ میلیون دلاری بایستی برای حمایت از اپوزیسیون ایران به تصویب برسد که در آن صورت الزاماً و به طور قطع بایستی مجاهدین خلق ایران را هم شامل بشود . » [۴]

یکی دیگر از اقدامات منافقین در راستای به آشوب کشاندن اوضاع داخل کشور به درخواست سازمان سیا ، برنامه برهم زدن انتخابات مجلس در اسفند سال ۱۳۹۰ بود . به گزارش خبرگزاری فارس در آبان ۱۳۹۰ ، در نشست میان مسئولان بخش عملیات خارجی سازمان سیا با تعدادی از سردمداران گروهک مجاهدین خلق، هماهنگی هایی برای انجام اقدامات خرابکارانه در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی ـ در اسفند ۱۳۹۰ ـ صورت گرفته بود. بر اساس این گزارش ، سران منافقین در این دیدار آمادگی خود را جهت برپایی اعتراضات وسیع در ایران به بهانه های مختلف اعلام نموده و طرف آمریکایی نیز برای ارائه هرگونه حمایت اعم از مالی ، لجستیک ، تبلیغاتی و ... که مورد نیاز منافقین باشد ، آمادگی خود را اعلام کرده است . در ادامه این دیدار ، طرف آمریکایی ، عوامل سازمان را تهدید نموده که در صورت عدم موفقیت در به هم ریختن اوضاع داخلی ایران در زمان برگزاری انتخابات آتی مجلس ، کلیه حمایت های مادی و معنوی از این گروهک را قطع خواهد نمود . [۵]

در سال ۱۳۹۱ بالاخره پس از سالها حمایت غیر رسمی از منافقین ، دولت آمریکا تصمیم گرفت که حمایت هایش از این گروه تروریستی را علنی سازد . لذا وزارت امور خارجه آمریکا در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۲ (۶مهر ۱۳۹۱) نام گروهک مجاهدین خلق را از فهرست گروه های تروریستی خارج کرد . [۶]

وزارت خارجه آمریکا علت این تصمیم را عدم ارتکاب اعمال تروریستی طی ۱۰ سال گذشته اعلام کرده بود . این در حالی است که بر اساس گزارش انستیتوی تحقیقات دفاع ملی آمریکا (رند) فعالیت های تروریستی منافقین تا سال ۲۰۰۹ مورد تأیید قرار گرفته بود . [۷]

تد پو نماینده جمهوریخواه تگزاس در کنگره آمریکا ، با استقبال از این اقدام وزارت خارجه آمریکا گفت :

« از هنگامی که سازمان مجاهدین خلق به خشونت پشت کرده و به طور بسیار فعال با سرویس های اطلاعاتی آمریکا درباره کسب اطلاعات از ایران همکاری می کند ، در انتظار این اقدام وزارت خارجه آمریکا بوده است .»[۸]

بعدها مشخص می گردد که خروج نام سازمان منافقین از لیست گروه های تروریستی ، در پی رشوه های متعددی صورت گرفت که منافقین به اعضای کنگره و سایر مقامات آمریکایی داده بودند. روزنامه گاردین چاپ انگلیس در این رابطه نوشت که سازمان مجاهدین خلق میلیون ها دلار به برخی از اعضای کنگره آمریکا رشوه داده تا نام این گروه را از فهرست گروه های تروریستی خارج کنند . [۹]

کریس مک گریل خبرنگار گاردین ، در سپتامبر ۲۰۱۲ طی مقاله ای به مبالغ هنگفتی پول اشاره می کند که مقامات آمریکایی در ازای حمایت از خارج کردن نام سازمان منافقین از لیست گروه‌های تروریستی ، دریافت کرده اند . وی می نویسد :

« به چندین نفر از مقامات ارشد سابق ، هر یک بیش از ۴۰ هزار دلار پول داده اند تا از خروج سازمان مجاهدین خلق از فهرست گروه های تروریستی حمایت کنند . برخی از این مقامات عبارتند از ژنرال هیوج شلتون رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا ، لوئیس فری رئیس سابق اف.بی.آی و مایکل مک کیسی دادستان کل سابق آمریکا . ادوارد رندل فرماندار سابق پنسیلوانیا نیز برای سخنرانی هایش در حمایت از خارج شدن مجاهدین خلق از فهرست گروه های تروریستی ، بیش از ۱۵۰ هزار دلار دریافت کرده است . کلارنس پیج روزنامه نگار روزنامه شیکاگو تریبون نیز برای سخنرانی در اجتماع حامیان خروج از فهرست تروریستی ، ۲۰ هزار دلار دریافت کرده بود . لی همیلتون رئیس سابق کمیسیون مشترک ۱۱ سپتامبر و کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا نیز بابت سخنرانی، پول قابل توجهی از مجاهدین گرفته بود . »[۱۰]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

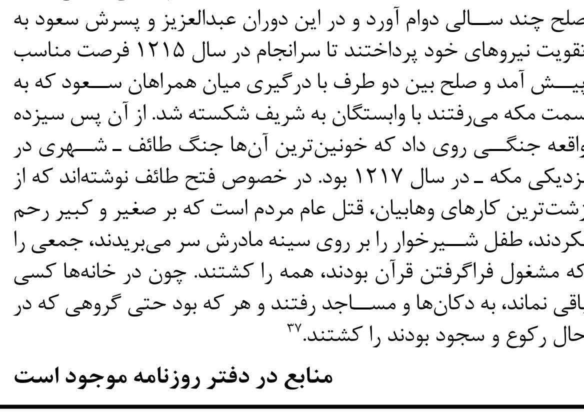

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

هدف تروریست‌ها از بمب‌گذاری در حسینیه‌ها و حرم امامزاده‌ها چه بود؟!

اولین شخصی که من با او آشنا شدم یک شخصی بود به نام جمشید که از لس‌آنجلس آمریکا با من تماس می‌گرفت. وظیفه من تماس با شخص جمشید بود که بعد از رهبر قبلی انجمن فرود فولادوند، رهبری انجمن و کنترل اعضا و ایجاد ارتباط بین اعضا را با هم هماهنگ کند و به‌طور کلی آن مأموریت‌ها را به اعضا بدهد. خوب من هم اولین شخصی که با او آشنا شدم شخص جمشید بود و در این راستا خود شخص جمشید آموزش‌های مبارزاتی را به ما نمی‌داد، آموزش‌های یارگیری، آموزش‌های چگونه رفتار کردن، بحث‌های امنیتی را تا حدود کمی و به صورت علمی جمشید بیان می‌کرد ولی برای آموزش‌های کامل ما را به اشخاص دیگر مرتبط می‌کرد. اولین شخص که در بحث آموزش با او آشنا شدم یک شخص بود به نام امید که از اروپا با من تماس می‌گرفت، حالا دقیقاً نمی‌دانم، فکر می‌کنم کشور آلمان بود یا لندن، دقیقاً اطلاع ندارم که از اروپا با من تماس می‌گرفت. آموزش‌های امید چون ما تازه وارد انجمن شده بودیم و آنها نمی‌توانستند همان اول کار به ما بگویند که بروید آقا اقدام تروریستی کنید، دست به کشتار مردم بزنید، ایجاد رعب و وحشت کنید، چون هدف همین بود، هدف ایجاد کشتار بود، هدف ایجاد رعب و وحشت بود و آنها نمی‌توانستند در وهله اول این را به ما بگویند و برای همین امید را معرفی کردند و فکر کنم سیاست کلی‌شان همین باشد. چون امید آموزش‌هایی در سطح و لول [سطح] پایین‌تر به ما می‌داد. یعنی آموزش‌ها هم حول این محورها می‌گشت که چگونه یک تظاهرات راه بیندازیم، تظاهراتی را که برای خواسته‌های معقول مردم برپا می‌شود از آن سوءاستفاده کنیم، وارد تظاهرات بشویم، مسیر تظاهرات و مسیر اعتصابات را حتی عوض کنیم، به‌طور کلی ایجاد اغتشاش کنیم و در نهایت ایجاد خسارت مالی و حتی جانی بکنیم، بین نیروهای مردمی و نیروهای ضدشورش و امنیت درگیری ایجاد کنیم، به این صورت یک فضایی درست کنیم یک فضای جنگ شهری بشود. این آموزش‌ها که در سطح پایین‌تری نسبت به آموزش‌های بعدی ما بود توسط امید به ما داده می‌شد.

یک بخش دیگر هم آموزش‌های امید داشت و آن هم بخش آموزش یارگیری و عضوگیری انجمن برای افزایش اعضا بود. خوب، یک سری فاکتورها به ما می‌دادند که اعضایی که ما انتخاب می‌کنیم باید این فاکتورهای مشخصه را داشته باشند و ما سراغ هر کسی نرویم، مثل اینکه جوان باشند، مثل اینکه علم کافی نداشته باشند، مثل اینکه زیاد مذهبی نباشند و دارای خانواده مذهبی شدیدی نباشند و اینکه به شما اعتماد داشته باشند، یعنی به من که با آن شخص صحبت می‌کنم اعتماد داشته باشند، دوست صمیمی باشیم، از اعضای خانواده باشد.

خوب، در پیگیری این موضوع هم ما در جمع‌های دوستانه، در جمع‌های خانوادگی این موضوعات را بیان می‌کردیم، مطالب در اختیار، جزوات و مقالات صوتی در اختیار ما می‌گذاشتند، خوب ما هم اینها را در اختیار اعضا یعنی افرادی را که می‌خواستیم عضوگیری کنیم قرار می‌دادیم. بیشتر اوقات مورد پرخاش، طرد و حتی بعضی مواقع مورد درگیری هم قرار می‌گرفتیم. خیلی از اعضای خانواده، خیلی از دوستان قبول نمی‌کردند چون واقعاً بحث سنگینی بود. همه هم مثل ما ایمان سستی نداشتند و خوب در بعضی موارد هم نمی‌شود کتمان کرد که موفق شدیم که در بعضی از افراد ایجاد کنجکاوی کنیم و این افراد را به سمت خودمان جذب کنیم که البته هسته‌ای تشکیل شد، افراد کنجکاو شدند و انجمن پادشاهی به آنها معرفی شد و افکار اینها به آنها ارائه شد و مطالب به آنها داده شد. بخش امید تا حدودی که من با آن آشنایی دارم و فکر می‌کنم بیشتر از این باشد ولی خوب به هر عضو انجمن تا حدودی این آموزش‌ها داده می‌شد. در حد من این بود که بیان کردم. بخش

بعدی آموزش‌ها که برای ما گذاشتند توسط شخصی به نام مستعار ماسماتوس بود، حالااین نام مستعارش بود یا نام حقیقی‌اش اطلاع ندارم. این شخص هم از اروپا با ما تماس می‌گرفت البته دقیق نمی‌دانم از کدام کشور، ولی این را اطلاع دارم که از اروپا با ما تماس می‌گرفت. آموزش‌های ماسماتوس در سطحی بالاتر، خشن‌تر و سنگین‌تر بود،حول این محورها می‌گشت که چگونه مثلا مواد شیمیایی تهیه کنیم، چگونه این مواد شیمیایی را ترکیب کنیم، چگونه یک بمب بسازیم، چگونه مواد سمی تهیه کنیم و در نهایت در چه مکانی و در چه زمانی این عملیات‌ها را انجام بدهیم و به ما مکان‌هایی معرفی می‌شد، اشخاصی معرفی می‌شد که در پرونده به صورت کامل معرفی کردم که برویم مواد شیمیایی را ازآنها خریداری کنیم و یا حتی مواد را به صورت کامل و به صورت ساخته شده از آنها تحویل بگیریم.

و بحث دیگری هم که می‌کردند هر فرمول و هر جزوه‌ای که در اختیار ما می‌گذاشتند یا فیلم آموزشی که در اختیار ما می‌گذاشتند به طور مثال یک نمونه را به ما می‌گفتند که شما شروع کنید به آزمایش روی این موضوع و از لحاظ علمی روی آن آزمایش کنید تا ببینیم این فرمول به طور مثال درست است؟ این فرمول کمی و کاستی ندارد؟ و از سیر آزمایش آن برای ما فیلم تهیه کنید، فیلم و گزارش تهیه کنید، بفرستید برای ما که یک سیستم بانک اطلاعاتی تروریستی به وجود بیاید به طور مثال، که آقای دادستان هم اشاره کردند که در بحث یک فرمول برای ساخت یک بمب آتش‌زا بود که ما در بیابان‌های حوالی شهر همان‌طور که اشاره کردند پشت این اتوبان‌ها در بیابان‌ها ۵ مرتبه اگر اشتباه نکنم، دست به آزمایش این بمب دست ساز زدیم که سه مرتبه‌اش ناموفق بود، دو مرتبه‌اش موفقیت‌آمیز بود و فیلم گرفتیم و برای آنها ارسال کردیم که یک اطلاعات، یک گزارش و یک فیلم برای آنها ارسال شد. آموزش‌های ماسماتوس حول همین محورها برای ما دور می‌زد حتی مثلا در برخی از موارد مواد سمی‌ای را به ما معرفی می‌کرد که چگونه این مواد سمی را بسازیم و در آب شرب یا مواد غذایی از اینها استفاده کنیم و یک کشتار وسیعی به وجود بیاید که این را می‌توانم به جد بگویم که مورد مخالفت شدید ما قرار گرفت چون آنها مستقیم نمی‌توانستند به ما بگویند که برو بکش، این را نمی‌توانستند هیچ‌وقت بگویند و با استدلال‌ها و با حرف‌های عجیب و غریبی که می‌زدند ولی الآن می‌گویم عجیب و غریب، آن زمان خوب به خاطر آن طرز فکری که برایم به وجود آمد شستشویی که به وجود آورده بودند، نه، آن زمان امکان داشت که تحت‌تاثیر قرار بگیرم، این را نمی‌توانم کتمان کنم و درمرحله اول استدلال‌هایی که شخص جمشید از این دو سبک آموزش برای ما می‌کرد برای خودش، جای تعجب داشت. در وهله اول بیان می‌کرد که خوب نظام ما، یک جمهوری اسلامی است و بر پایه دیه استوار است و نظام دینی است. از طرفی مردم مامردم مذهبی هستند و ورود این مردم مذهبی و اعمال مذهبی این مردم و پرکردن مکان‌های مذهبی مثل امامزاده‌ها و مساجد باعث می‌شود که پایه‌های نظامی و مذهبی نظام با ورود مردم و پرکردن مساجد، پرکردن امامزاده‌ها و این طور مکان‌ها محکم بشود. پس وظیفه اول چیست؟ وظیفه اول این است که ایجاد ترس و وحشت کند که مردم وارد این مکان‌ها نشوند. سبک هم بدین گونه بود با بمب‌گذاری در امامزاده‌ها، با بمب‌گذاری در حسینیه‌ها باعث ترس، رعب و وحشت بشویم. یک کشتار عظیم، یک خونریزی عظیم که نمونه خیلی کوچکش را ما سال پیش در شهر شیراز دیدیم.

این جا بر خودم لازم می‌دانم درود بفرستم به روح شهدای عزیز و واقعا مظلوم و بی‌گناه شهدای حسینیه سیدالشهدای شیراز و خانواده این شهدا و بخواهم واقعا من را ببخشند، واقعا ببخشند به خاطر اینکه وارد هم‌چنین گروهی شدم، یک هم‌چنین مسیری را طی کردم و یک هم‌چنین افکاری در سرم بود و معلوم نبود اگر لطف خدا نبود شاید پایم را جای همان افراد می‌گذاشتم و خدا را شکر می‌کنم و امیدوارم من را ببخشند و از فرزندان شهیدشان برای من طلب شفاعت کنند.

خدمتتان عرض کنم که در بحث استدلال‌هایی که جمشید برای ما می‌کرد این بود که خوب این کشتار باعث می‌شود مردم بترسند و وارد این مکان‌ها نشوند و وقتی ترسیدند و وارد این مکان‌ها نشدند فشاری به حکومت وارد می‌شود پایه‌های مذهبی و مردمی نظام ضعیف می‌شود.

مرحله دوم که امید آموزش می‌داد، یارگیری و استفاده از خواسته‌ها و تظاهرات مردمی بود. در بحث یارگیری که یک شبیخون فرهنگی بود، جوانان ناآگاه ما را با شبیخون فرهنگی که زده بودند، با تحریکاتی که کرده بودند

*** به ما گفته بودند که چون ایران دارای نظامی اسلامی است، حضور مردم در حسینیه‌ها و امامزاده‌ها باعث تقویت جمهوری اسلامی می‌شود در نتیجه ما وظیفه داشتیم با ایجاد رعب و وحشت مانع حضور مردم در این اماکن شویم.**

گمراه می‌کردند- یعنی برای خودشان سربازگیری به قول آقای دادستان، یکی از دوستان اشاره کردند پیاده نظام برای خودشان طراحی می‌کردند- آن بحث فرهنگی و بحث یارگیری بود که امید آموزش می‌داد. بخش دوم، بخش سوءاستفاده از تظاهرات و اعتصابات بود که با این روش چون مردم تقاضاهایی دارند و در راه این تقاضاها مراسم قانونی، اعتصابات قانونی انجام می‌دهند، ما می‌توانیم وارد این اعتصابات بشویم و آموزش ببینیم، وارد بشویم و اینها را به اغتشاش بکشانیم و ایجاد درگیری بین نیروهای حکومتی و نیروهای مردمی کنیم. این نارضایتی را بیشتر می‌کند، وقتی نارضایتی بیشتر شد یک ضربه دومی به بدنه نظام و آن پایه‌های مردمی نظام می‌خورد و در نهایت انجمن پادشاهی به هدف خودش می‌رسد. البته در وهله اول مبارزه مسلحانه و اقدامات تروریستی و ایجاد کشتار و بحران هدف مستقیم انجمن پادشاهی بود و این در پشت پرده هم با آن شبیخون فرهنگی و با این مسائل آموزشی ضربه دوم را می‌خواستند به نظام بزنند و در نهایت باعث سرنگونی نظام بشوند و آن نظام پادشاهی را در مملکت استقرار بدهند و دوباره برگردانند به ۳۰ سال پیش یا بهتر بگویند به ۲۰۰۰ سال پیش.

خدمت شما عرض کنم که این استدلال‌هایی بود که برای ما آورده می‌شد که خوب در مسیر این استدلال‌ها هم‌چون ما شستشوی مغزی داده شده بودیم دیگر باید به ما مأموریت داده می‌شد و این کار را هم می‌کردند. اولین مأموریت‌هایی که می‌دادند من می‌توانم به سه دسته تقسیم کنم، هدف گرفتن مکان‌های مذهبی، هدف گرفتن مکان‌های مهم سیاسی و مقوله سوم که خیلی به آن تأکید داشتند بحث انتخابات بود.

خوب در بحث اول که هدف گرفتن مکان‌های مذهبی بود بحث امازاده زید تهران مطرح شد. این مکان به ما معرفی شد و گفته شد به دلیل اینکه این مکان یک مکان پرجمعیتی است و در محوطه‌ای از شهر قرار دارد که خیلی تردد زیادی در آن هست و طرفداران و مدعوین زیادی دارد، این مکان هدف قرار گرفته شود. خوب، وظیفه ما این بود که در وهله اول برویم و این مکان را شناسایی کنیم. ما چند نوبت به مکان وارد شدیم، راه‌های ورود، راه‌های خروج، مکان‌هایی که می‌شد خرابکاری انجام داد شناسایی شدند ولی به دلیل مسائلی که ما شک کردیم که این مکان مورد رصد نیروهای امنیتی باشد منصرف شدیم از انجام این کار و اعلام کردیم که این مکان مناسب نیست و نیازی نیست که این‌جا هدفی انجام بشود.

وقتی این هدف کنار زده شد، محل دومی برای ما معرفی شد و تعریف شد که امامزاده علی‌اکبر چیذر بود. امامزاده علی‌اکبر چیذر هم دقیقا همان فاکتورها را داشت، در یک محله سنتی، یک محله مذهبی بود، طرفداران زیادی داشت، مدعوین [زوار] زیادی داشت و یک امامزاده پرجمعیت بود و در مراسم مذهبی مختلف خیلی شلوغ می‌شد. خدمتتان عرض کنم که به ما گفته بودند که این مکان باید شناسایی بشود ولی با این تفاوت نسبت به امامزاده زید که این مکان باید در مراسم مذهبی خاص که جمعیت آنجا می‌روند هدف قرار بگیرد. به ما هم گفتند، در یکی از این مراسم بروید در این شرایط شناسایی کنید که ما وارد شدیم و چند بار رفتیم، آمدیم و فیلم و عکس گرفتیم و در نهایت در آن شب‌های خاص که نظر انجمن پادشاهی بود این را بیان کردیم و این را متوجه شدیم که فشار و کنترل امنیتی زیادی روی این مکان‌ها هست که دلیلش را هم نمی‌دانستیم و اعلام کردیم که به دلیل آن رصد امنیتی که روی آن جا هست و نیروهای امنیتی که در این مراسم آن‌جا قرار می‌گیرند نمی‌شود آن‌جا فعالیت انجام داد که این باکس [طرح] با این حرف ما بسته شد. البته این مراسم این شناسایی‌ها گفته می‌شد که باید بعد از سال و در مقوله انتخابات انجام بشود که در ادامه توضیح می‌دهم که استدلال و هدف چه بود.

بحث دیگری که در مکان‌های مهم سیاسی انجام می‌شد که اشاره کردند آقای دادستان، حسینیه فاطمیون و یکی از مراکز سوخت‌گیری اطراف مجلس [شورای اسلامی] بود. چون حسینیه فاطمیون هم نزدیک مجلس است که به ما دستور دادند که خوب حالا وارد عمل بشوید برای شناسایی این مکان‌ها. حالا چرا این مکان‌ها انتخاب شده بود؟ چون از طرفی نزدیک به مجلس است و از طرفی یک خواسته جالبی داشته یا خواسته عجیب و غریبی داشتند اعضای رهبران انجمن که مربوط به انفجار شیراز می‌شد که آن سه نفر عامل قرار بود اعدام بشوند و قرار بود که ما هدف قرار بدهیم این مکان‌هایی که نزدیک مجلس است و فضای [ضد] امنیتی ایجاد کنیم که انجمن پادشاهی، این گروهک تروریستی قدرت این رادارد که حتی مجلس را هم هدف بگیرد. پس شما خواسته ما را انجام بدهید و از اعدام این افراد جلوگیری کنید. خدمتتان عرض کنم که خوب ما برای شناسایی رفتیم که متأسفانه اصلا وارد حسینیه فاطمیون نشدیم چون اصلا مناسب نمی‌دیدیم و گفتند که حالا اگر آن‌جا مناسب نیست یک محل سوخت‌گیری که پمپ بنزین روبروی مجلس شورا مورد نظر بود که به ما دستور دادند که مثلا یک ماده‌ای طراحی بشود که آن‌جا کار گذاشته بشود که باعث یک آتش‌سوزی بشود که آن ماده را هم آن شخص ماسماتوس به ما معرفی کرد. خیلی سعی کرد به ما آموزش بدهد که چگونه آن را می‌سازند که ما اصلا متوجه نشدیم و نتوانستیم آن ماده را بسازیم. البته بحث اینکه چاشنی‌هایی [آقای دادستانی] فرمودند در آن بحث آزمایش بمب‌های آتش‌زا، خوب یک چاشنی‌هایی ما طراحی کرده بودیم. البته اینکه من بیان می کنم چاشنی، نمی‌خواهم توجیهی بکنم اما اینکه بیان می‌شود چاشنی، شاید یک مقداری لغت چاشنی و کلمه چاشنی یک مقدار بزرگ‌نمایی باشد، کار، کار چاشنی، بود اما خوب یک شیء ساده‌ای بود که همان کار را می‌کرد و باید به آن گفت چاشنی، می‌خواستم بدانید از نظر علمی شیء ساده‌ای بود و خیلی سطح بالایی نبود چون ما توانایی آن سطح بالای شیمیایی و علمی را نداشتیم که در بحث آن پمپ بنزین هم به همین دلیل نداشتن توانایی علمی باعث شد که نتوانستیم آن ماده‌ای که این‌ها در نظر دارند بسازیم.

موضوعی که خیلی برای شخص جمشید مهم بود موضوع انتخابات بود. حدودا از دو ماه قبل از سال ۸۸ این بحث طرح می‌شد در سخنرانی‌ها و در مکاتبه‌های اینترنتی مستقیمی که با هم داشتیم که اتفاق مهمی و ماموریت‌های مهمی برای روز انتخابات و چند روز قبل از انتخابات داریم. این بحث چند روز قبل از انتخابات که همان مکان‌های امامزاده‌هایی بود که من به شما معرفی کردم که شناسایی شده بود که در آن چند روز قبل از انتخابات این عملیات‌ها آنجا انجام بشود. فضا و اوضاع متشنج بشود، مردم دچار رعب و وحشت بشوند که روی انتخابات تاثیر بگذارد (ببخشید) و مسئله دومی که بیان می‌کردند اینکه عملیات‌ها و هدف‌های روی انتخابات باید مورد ترور قرار بگیرد یا عملیات تروریستی انجام شود. چون هدف‌ها را آقای دادستان معرفی کردند که یکی حسینیه ارشاد بود و دومی بحث مسجدالنبی نارمک بود. استدلالی هم برای ما می‌آوردند که با هدف گرفتن این دو موضع که یک موضع مربوط به جناحی از احزاب کشور می‌شود و موضع دوم حسینیه ارشاد مربوط به جناح دیگری از احزاب کشور می‌شود با انفجار این دو حوزه می‌توانیم جنگ روانی بین احزاب هم ایجاد کنیم یعنی جنگ روانی بین احزاب، چون در این حوزه بیشتر این گونه افراد با این طرز فکر به رای‌گیری می‌روند، حوزه دوم افرادی با طرز فکر حزبی دیگری. بحث دیگر بحث این بود که خوب این شعبه‌ها شعبه‌های مهم سیاسی بودند. افراد زیادی از مردم عادی برای رای گیری می‌رفتند و دوم اینکه رجل‌های سیاسی کشور و افراد مهم سیاسی کشور هم در این شعبه‌ها می‌روند رای می‌دهند، برنامه‌های مستقیم پخش می‌شود و اینکه در ساعات اولیه انتخابات یک هم‌چنین حرکتی این جا اتفاق بیفتد باعث می‌شود که مردم بترسند وارد انتخابات نشوند و به دلیل آن سطح شرکت مردمی در انتخابات خیلی پایین بیاید و در نهایت با آن جوی که به وجود می‌آید به کلی انتخابات مخدوش بشود.

خوب در این مسیر هم به ما فشار می‌آوردند که بیان کردند آقای دادستان، که بیشتر از ۱۰۰ کیلو مواد شیمیایی تهیه شد و شخص ماسماتوس وظیفه‌اش این بود که تا یک ماه بعد از عید به ما آموزش‌ها را کامل کند، این آموزش‌ها را به ما بدهد که ما کاملا آماده بشویم. بمب‌های زیادی آماده شده بود که ما آماده بشویم برای اینکه آنها به ما اعلام کنند که در فلان تاریخ، فلان جا باید عملیاتی انجام بشود.

موضوع جالبی هم این بود که به ما بیان می‌کردند یک شماره حساب جعلی می توانید طراحی کنید و هر میزان پول که لازم است برای این کار ما برایتان بفرستیم و از لحاظ مالی به مشکلی برنخوریم و یک موضوعی هم که من می‌خواستم جدا از پرونده خودم بیان کنم و لازم دیدم که بیان کنم این بود که استفاده‌ای که انجمن پادشاهی از این طور عملیات‌ها می‌برد استفاده‌ای نبود [بود] که به نفعش باشد یعنی با انفجار در یک امامزاده یا در یک حسینیه به این هدف می‌رسید که اولا ایجاد یک کشتار در سطح کشور به وجود می‌آورد یک فضای جنگ داخلی و یک خونریزی عظیمی به وجود می‌آمد، نمونه خیلی کوچکش حسینیه شیراز بود و این باعث می‌شود که سطح کشور دچار بحران بشود، مردم دچار وحشت بشوند، مردم دچار ترس بشوند، احزاب و اقلیت‌ها به جان هم بیفتند و کلا یک فضایی بشود مثل فضای کشور عراق، فضای کشور افغانستان که الان درگیر جنگ داخلی‌اند. حالا دیگر اهداف بعدی‌اش برای ما شرح داده نبود وما اطلاع نداشتیم که با این جنگ داخلی به چه اهدافی می‌خواهند برسند و با این مسائل به ما ماموریت‌هایی دادند که من به صورت کامل از ابتدای تحقیقات سعی داشتم که خیلی سریع و صریح روشن کنم مسائل را که مبادا نکته‌ای جا بماند و باعث یک اتفاق ناگوار بشود و خوشبختانه در آن لحضه‌ای که ما داشتیم وارد فاز عملیاتی می‌شدیم و واقعا انجمن ما را آماده کرده بود، آموزش داده بود، مواد تهیه شده بود که وارد فاز عملیاتی بشویم و واقعا دست خودمان نبود چون نمی‌دانستیم، من واقعا مثل یک نوار اگر بخواهم گذشته را تکرار کنم مثل این می‌ماند که یک خوابی بوده که اصلا خواب، خودش دارد ادامه پیدا می‌کند و من در آن خواب دخیل نبودم. البته اینها توجیهات است من می‌خواهم حالت روحی‌ام را برای شما تشریح کنم. دیگر ما داشتیم وارد فاز عملیاتی می‌شدیم که خوشبختانه ما متوجه شدیم نیروهای امنیتی و سازمان امنیت کشور وارد عمل شد. ما را خوشبختانه و به شکر خدا دستگیر کردند و به جاهایی نرسیدیم که دیگر نتوانیم برگردیم و نکته جالبی هم که برای ما وجود داشت این بود که به محض اینکه وارد فاز تحقیقات شدیم و پروسه تحقیقات شروع شد ما متوجه شدیم که اصلا دوستان وزارت اطلاعات از همه اوضاع خبر دارند و رصد کامل روی کارهای ما بودند که این جای شکرش باقی است.

در نهایت هم باید بگویم که مطمئنا هر کسی در این جایگاه می‌ایستد مشکلاتی نظیر من را دارد، اشتباهات و کارهای خطرناکی نظیر من را کرده، اظهار پشیمانی می‌کند و این عادی است که در محضر دادگاه من هم اظهار پشیمانی کنم. اما روی یک موضوعی هم باید تاکید کنم من به دلیل آن کمی سنم، نداشتن علم کافی، مشکلات خانوادگی، فقر فرهنگی و ضعف ایمان- که امیدوارم خدا من را ببخشد- وارد این پروسه تاریک و این پروسه وحشتناک شدم و اینها توجیه نیست یعنی کارهایی که کردم قابل دفاع نیست و خودم هم قبول دارم که به هیچ‌وجه قابل دفاع نیست اما اینکه من این جا طلب بخشش می‌کنم و می‌دانم جرمم سنگین است و این را هم می‌دانم که آن بخشش اسلامی و آن عدل اسلامی و دادگاه اسلامی و نظام اسلامی بزرگ‌تر از این است که در مغز من بگنجد و امیدوارم که من را هم پوشش بدهد، امیدوارم که به من هم کمک بشود و امیدوارم به من فرصت داده بشود نه به خاطر خودم و به خاطر ادامه مسیر زندگی‌ام، به خاطر اینکه جبران کنم چون نه تنها دوست دارم به زبان جبران کنم بلکه دوست دارم به عمل هم اشتباهات خودم را جبران کنم و این بحثی که کردم و سعی کردم در این دادگاه صریحا روشن کنم این افکار انجمن را تا آن حدودی که خودم عملش را دارم و در پروسه تحقیقات هم سعی کردم کاری بکنم که به هیچ مشکلی برنخوریم. امیدوارم فرصتی داده بشود در وهله اول خدا من را ببخشد، در وهله دوم مردم کشورم من را ببخشند و در وهله سوم مورد رافت اسلامی قرار بگیرم. تشکر می‌کنم که حضار صحبت‌های من را گوش دادند، شما صحبت‌های من را گوش دادید و امیدوارم که بتوانم کمکی بکنم.

قاضی صلواتی: از وکیل مدافع محترم خواسته می شود که در جایگاه حضور پیدا کنند و دفاع کنند از موکل خودشان!

وکیل مدافع: ملاحظه فرمویید که ایشان جمعا ۲۰ سال سن دارد و چه‌طور تحت تاثیر ضد ارزش‌های اجتماعی شده. درست است که، اقرار [العقلا] علی‌انفسهم جایز، و متهم بیشتر به بیان خط‌مشی انجمن پرداخت ولی همه عملیاتی که خودش انجام داد ودر کیفرخواست هم عنوان شد قصد انجام جرم بیان شد و جرایم موجود در کیفرخواست اگر هم عنوان مجرمانه‌ای به آن اطلاق بشود شروع به عملیات است که عنوان شد و اشاره شد در قوانین مختلف ایشان قصد ارتکاب جرم در شاخه نظامی را داشته که جرمش عقیم مانده و انجام نداده است. بعد انفجارهایی اصولا به وسیله ایشان انجام نشده و عنصر مادی این مسئله مفقود است و خود متهم هم همیشه بیان می‌کرد که می‌خواستم این عمل را انجام بدهم ولی هیچ‌گاه نگفت که این عمل را انجام دادم. البته آن حدود عملی که انجام داده بود خودش عناوین مجرمانه خاص خودش را دارد و اقرار هم کرده، اقرار [العقلا] علی‌انفسهم جایز، من تردید دارم که بشود عنوان محارب را به ایشان اطلاق کرد، آن دیگر نظر ریاست محترم دادگاه است.

در مورد ایشان هم من استدعا دارم با توجه به اقاریر صریحی که ایشان در مرحله مقدماتی و در محضر دادگاه کرد و این اقاریر آثارش مثبت بوده و توانسته ماموریَن را راهنمایی کند به سمت آن منابع خرابکارانه، تقاضا دارم که در مورد ایشان هم ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در مورد تخفیف مجازات مورد نظر دادگاه باشد و هم‌چنین می‌تواند رافت اسلامی او را متحول‌تر کند و آن ضدارزش‌هایی که با او اجتماع شده از روح و ذهنش دور بکند و این رافت اسلامی با توجه به اینکه در آن مدت تعلیق اجرای حکم به هر حال زیر نظر است و در جامعه آموزش‌هایی می‌بیند و می‌تواند در تحول روحی موثر بشود. تقاضا می‌کنم اجرای ماده ۲۵ هم در مورد ایشان اعمال بشود و از محضر دادگاه استدعا دارم ۱۰ روز برای تدارک آخرین دفاع درمورد این پرونده هم به من وقت بدهند که بتوانم در خدمتتان باشم.

قاضی صلواتی: ضمن تشکر از وکیل مدافع محترم جناب آقای دکتر صلاحی، جهت رعایت حقوق متهم و تدارک آمادگی آخرین دفاع توسط وکیل محترم، به مدت ۱۰ روز استمهال موافقت می‌شود.